

**سید جواد میری جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «ایران» :**

# جنگ رمضان خودآگاهی تاریخی ملت ایران را متولد کرد

**سیستم سیاسی در ایران یک مفصل بندی تاریخی و تمدنی است**



<div><div><span><span>●</span></span><span> </span></div><div><b>گفت‌وگو</b></div></div>
گروه سیاسی

**اگر چه جنگ تحمیل شده از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران در حال حاضر به ایستگاه آتش بس رسیده و معلوم نیست**

یکی از مواردی که گفته می شود در ارزیابی‌های آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها قبل از ورود به جنگ رمضان مؤثر بوده است، اتفاقات دی ماه است که البته رسانه‌های فارسی زبان مخالف خارج از کشور هم در ایجاد انشقاق و لغای تمیق شکاف میان دولت و ملت تلاش کردند. ارزیابی شما از تأثیر جنگ روانی و تبلیغاتی این قبیل رسانه‌ها در آغاز حمله به ایران چیست؟

باید تأکید کنم که اگر روز بیستم دی یا اول بهمن قبل از آنچه ما «جنگ رمضان» می‌نامیم این سؤال را از من می پرسیدید، شاید پاسخ‌طور دیگری بود و با ابزار مفهومی دیگری آن را تبیین می کردم که این اتفاقات طبیعی نبوده و نشأت گرفته از درون جامعه ایرانی نیست، اما امروز، خیلی راحت‌تر و بدون هیچ لکنت و پیچیدگی مفهومی می شود گفت: جنگ خودش نشان داد که اتفاقات ۱۸ و ۱۹ دی، یک صورت‌بندی مفهومی دقیق توسط رسانه‌هایی مثل ایران اینترنشنال و سی‌ان‌ان بود. دقیقاً چند روز قبل از جنگ، لیدرهای گراهام در برنامه کریستین امان پیور با رضا پهلوی نشست‌ه بود و افرادی مثل کریم سجادیور (که فکر می‌کنم محقق در کارنگی بود) هم آنجا بودند. همان‌جا داشتند یک جنگ ترکیبی را شکل می دادند. این جنگ ترکیبی، ادراک و ذهن ایرانیان را هدف قرار داده است. باور کردنش سخت بود، اما امروز این موضوع، کاملاً قابل تبیین است.

شما اشاره کردید که امروز، تبیین این مسائل آسان‌تر است. چرا؟ چه چیزی نسبت به قبل فرق کرده است؟ خیلی ساده است: جنگ خودش به ما

## سخنگوی دولت:

<div><div><span><span>●</span></span><span> </span></div><div><b>دولت</b></div></div>
گروه سیاسی

سخنگوی دولت در گزارشی تلویزیونی با تأکید بر اینکه «دیپلماسی برای ایران پایان‌پذیر نیست»، گفت: «دستگاه دیپلماسی برای تأمین حفظ و صیانت از منافع ملی کار خود را دنبال خواهد کرد. تمام تلاش‌های دستگاه دیپلماسی ما در شرایطی صورت می گیرد که نیروهای مسلح ما نیز در آمادگی کامل به سر می‌برند و مردم نیز با حضور در خیابان‌ها نشان دادند که پشتیبان نیروهای مسلح کشورشان هستند.»

فاطمه مهاجرانی همچنین با بیان اینکه ایران آغازگر جنگ نبوده است، افزود: «دشمن

آزمون و خطا را نشان داد. قبلاً اگر درباره جنگ ترکیبی حرف می‌زدیم، شاید انتزاعی به نظر می رسید. اما امروز با حمله و تجاوز مستقیم ماوجهیم. قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ما نمونه‌های کلاسیک مثل جنگ ویتنام را داشتیم. اما بعد از ۱۹۹۱، از یوگسلاوی گرفته تا مناطق مختلف دنیا، ما شاهد حدود ۱۸۰ تا ۱۸۹ کودتا بودیم. آمارش را به راحتی می‌توانید در گوگل پیدا کنید. جالب اینجاست که آمریکا به مثابه یک قدرت امپریالیستی، در هر کجا که ورود کرده (افغانستان و عراق گرفته تا لیبی، سومالی، سوریه و یمن)، با لوله تفنگ و بمباران نه آزادی آورده و نه دموکراسی. اساساً آزادی، عدالت و دموکراسی مفاهیمی متعالی هستند که باید در صورت تاریخی یک ملت شکل بگیرند. بمب و موشک این مفاهیم را بیرون نمی‌آورد. اگر امروز نوجوان ما به هر دلیلی تصور می‌کند یا بمباران و ورود ارتش متجاوز می‌توان به آزادی رسید، ما باید یقه آموزش و پرورش و دانشگاه را بگیریم که چرا این مفاهیم را باز نکردند. چرا در کتب درسی و کلاس‌های درس درباره این مفاهیم متعالی صحبت نشده است؟ آژموده را باید چند بار آژمود؟

این جنگ به هر حال در کنار پیروزی‌هایی که داشتیم، صدماتی هم به ما زد. جان‌های شریفی از دست رفت. در کنار اینها، به نظر شما مهم‌ترین دستاوردهای ما از این تجربه چه مورد یا مواردی است؟

با وجود تمام این جان‌باختن‌ها و از دست دادن انسان‌های بزرگ، این جنگ یک خودآگاهی تاریخی برای ما ایجاد کرد. این خودآگاهی به ما فهماند که شهادت یعنی

<div><div><span><span>●</span></span><span> </span></div><div><b>توقف موقت جنگ، دائمی شود یا نه، اما ایستادگی نیروهای مسلح، مسئولان جمهوری اسلامی و مردم در برابر این تجاوز آشکار، خود واجد تبیین و تحلیل‌های دقیق است. چنان که رهبر انقلاب اسلامی در پیام اخیر خود، این جنگ را سرآغاز فصل نوین قدرت‌گیری ایران دانستند. برای ارزیابی جنگ رمضان نه از منظر نظامی و دفاعی بلکه از دیدگاه جامعه‌شناختی، گفت‌وگویی کرده‌ایم با دکتر سید جواد میری، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.</b></div></div>

چه. هم‌ا‌طور که شرعیتی می‌گفت، شهید شدن به این معنا نیست که بروید کشته شوید؛ شهید شدن یعنی شاهد بودن، گواه بودن، در راه بودن. این جنگ رمضان، به نظر من یک نقطه عطف است، اگر از آن سرسری نگذریم و آن را به عنوان یک نقطه عطف ببینیم، باید آن را به تاریخ تشیع، به روان جمعی ایرانی و به پرسوهای که اساساً تشیع و ایران و مقاومت را در انسان این منطقه شکل داده، متصل کنیم. امروز می‌بینیم که فقط ایرانیان نیستند که مقاومت می‌کنند. در ایران، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن، «مقاومت» به یک امر تمدنی تبدیل شده است. تبدیل به نضادی در برابر زورگویی و تجاوز. این فقط مختص مسلمانان نیست. این ذخیره و این نیرو می‌تواند خودآگاهی جهانی و انسانی برای تمام کسانی باشد که در برابر ظلم و تجاوز به دنبال یک نقطه عطف می‌گردند. این نقطه عطف امروز به رهبری ایران در این منطقه اتفاق افتاده است. ایرانی‌ها همیشه آگاه بودند، اما شاید آگاهی‌شان وجودی نشده بود و این خودآگاهی امروز دارد در ما متولد می‌شود.

از جنگ ترکیبی و نقش آفرینی رسانه‌های فارسی زبان مخالف گفتید. در خلال جنگ خبرهای متعددی هم از بازداشت برخی عناصر و نیروهای منتشر شد که با دشمن متجاوز همکاری می‌کردند. به نظرتان این شکل از ششگوری رامی شود؟ر قالب تعریف شده اپوزیسیون ارزیابی کرد؟ اجازه دهید این را شفاف بگویم. اگر ما وطن‌فروشی را به مثابه یک ویروس در نظر بگیریم، ابتدا شاهد شکل‌گیری این ویروس

در میان برخی از دیاسپورای خارج از ایران بودیم و سپس سرایت آن به داخل. چگونه ممکن است یک اپوزیسیون دور از وطن به مرحله‌ای برسد که راه حل‌رهایی خود را در «آتش زدن وطن» ببیند؟ می‌گویند پتروشیمی را بزیند چون زیرساخت حاکمیت است، می‌گویند پالایشگاه را بزیند چون نیروهای نظامی از روی آن پل عبور می‌کنند، می‌گویند کارخانه فولاد را بزیند چون حاکمیت با آن فولاد موشک می‌سازد. این یعنی می‌خواهند کشور را مثل فلسطین به عصر حجر برگردانند. اما نکته مهم: این جنگ به وضوح نشان داد که جمهوری اسلامی هیچ اپوزیسیونی در خارج ندارد. ببینید، اپوزیسیون واقعی یعنی یک چشم‌انداز و یک نظام بدیل سیاسی. یعنی می‌خواهید در برابر پوزیسیون، یک نظم مفهومی بدیل قرار دهید. اما آنچه بیرون از ایران است، فاقد این خودآگاهی است. بزرگ‌ترین متفکر آنها (مثل آقای میلانی در استنفورد) نهایتاً می‌گوید «از شاه عذر می‌خواهم و اشتباه کردیم»، اما هیچ الگرناتیوی ارائه نمی‌دهد. من یک مثال عینی بزنم. سه سال پیش در برمن اتفاق در یک رستوران با چند دوست بودیم. یکی از آنها که خیلی هم مشت‌ی بود، گفت من در حال مبارزه با جمهوری اسلامی هستم، اما لباس شیک و انگشتر طلا و ساعت طلا پوشیده بود و یک دوست دختر اوکراینی هم کنارش نشسته بود (با وجود اینکه زن و بچه داشت). بعداً با صراحت گفت «جمهوری اسلامی خیلی شانس آورد، چون اپوزیسیون مبارزش این شکلی است!» مگر مبارز گواراست، مگر مبارز چمران است، مگر مبارز سردار سلیمانی است؟ مبارز آن بیسیجی‌ای است که زیر بمباران مفا‌ه‌اش را باز کرده و امید به آینده دارد. این جنگ نشان داد ما اپوزیسیون نداریم. شما یک متفکر در سطح جهانی پیدا کنید که در خارج از ایران باشد و یک پارادایم شکل داده باشد. اپوزیسیون واقعی مثل دولت سایه در انگلستان است که نقد کارساز می‌کند و افق می‌گشاید. نه اینکه بگوید «بمب بنداز، مردم را بکش». من متأسفانه بیرون از ایران اپوزیسیون نداریم. ما باید به فکر ایجاد اپوزیسیون. در داخل-باشیم تا سیستم دچار انرسی و انجماد نشود. اپوزیسیون نمی‌خواهد پوزیسیون را نابود کند، می‌خواهد آن را نقد و بهبود ببخشد.

یکی از تحلیل‌های کاذب همین رسانه‌ها و محافلشان مورد اشاره خ‌نشین که گویا به متجاوزان هم تعمیم یافت، این بود که می‌گفتند با حذف راهبر و فرماندهان عالی نظامی سیستم دچار فروپاشی می‌شود. اما واقعیت چیز دیگری بود و همان مردمی که آنها انتظار داشتند در مخالفت با نظام به خیابان‌ها بیایند، در دفاع از کشور به خیابان‌ها آمدند و سیستم هم کار را به خوبی پیش برد. چرا این گونه شد؟

اولاً در باب غافلگیری. شهادت فرماندهان شاید به خاطر لو رفتن پروتکل‌های امنیتی یا نفوذ نبوده باشد. اما در مورد رهبری، من فکرمی‌کنم این یک غافلگیری نبود. این یک انتخاب آگاهانه و نوعی انجمنی‌شدن و ایثار بود. سه چهار روز قبل از شهادت، رهبری فرمودند «مثل منی با مثل ملت مای می‌آید یا مثل ترامپ بیعت کند». ایشان خط مشی خود را مشخص و خود را آماده کرده بودند. در روز شهادت، ایشان در همان دفتر کار خود (که کنار منزل خانواده بود) حضور داشتند، نه در یک اتاق زیرزمینی. این نشان می‌دهد که غافلگیری نبود، بلکه شهادت به عنوان یک انتخاب آگاهانه بود. اما دلیل اصلی فروپاشیدن سیستم این است که جمهوری اسلامی مبتنی بر دو ایده از بطن تاریخ ایران است: ملیت و مذهب. این دو عنصر، هویت فرهنگی جامعه ایران را شکل داده‌اند. شریعتی در کتاب «بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی» به این تقارن اشاره می‌کند. مثلاً در روزگار شاه عباس، گاهی نوروز با عاشورا

با محرم تقارن پیدا می‌کرد. مردم صبح تا ظهر به عزاداری می‌پرداختند و بعد از ظهر به نوروز. این ترکیب تصنعی نیست؛ ریشه در واقع‌بودگی و هویت تمدنی ما دارد. حتی مسیحیان ارمنی، آشوری‌ها، کلییمان و زرتشتیان ایران نیز به نوعی از این روح بهره برده‌اند. انقلاب ۵۷ یک «سوزگی» و فالعیت در انسان ایرانی ایجاد کرد که گفت: «من کنشم معنادار است.» این خودباوری باعث شد در جنگ هشت ساله در برابر دشمنی که از شرق و غرب حمایت می‌شد، بایستیم. بعد از آن سازندگی کنیم. حتی ایده‌هایی مثل «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را مطرح کنیم که در جهان پذیرفته شد. پس سیستم قائم به افراد نیست؛ یک مفصل بندی تاریخی و تمدنی است.

یک دغدغه ملی این است که با این حجم از بمباران‌های تخریبی و آسیب‌هایی که وارد شده، روند بازسازی‌ها چگونه پیش خواهد رفت. از منظر شما بازسازی آفاقت یک موضوع اقتصادی است یعنی فقط باید آن را از زاویه اقتصاددید؟

اولاً سنگ بنای بازسازی، همدلی و همبستگی اجتماعی است. جنگ به ما نشان داد وقتی همه با هم هستیم، شفقت داریم، همدلی داریم، قدرتمان چند برابر می‌شود. ثانیاً باید هندسه تحریم‌ها را عوض کنیم و آنها را بلاموضوع کنیم. وقتی تنگه هرمز در اختیار ماست و آب‌های سرزمینی ما هستند، می‌توان یک رژیم حقوقی جدید در حوزه حقوق دریاها تعریف کرد. ثالثاً دیگر آمریکا تنها کعبه اقتصاد جهان نیست. اتصال زمینی به روسیه، چین، کره شمالی و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند جاده ابریشم جدیدی شکل بدهد. اما مهم‌تر از همه، سازندگی را نباید فقط در مرزهای سیاسی خود ببینیم. باید آن را به صورت تمدنی تعریف کنیم. دانشگاه را باید به مرکز تبادل با کشورهای مقاومت (لبنان، یمن، عراق، فلسطین) تبدیل کنیم. از یمن، سوریه، لبنان، فلسطین و عراق دانشجو استاد باوریم و آینده تمدن نوین اسلامی را با هم بسازیم. در کنار پرچم ایران، باید پرچم حزب‌الله و انصارالله را هم بگیریم. این جنگ به ما آموخت که «هم‌گرم» هم لبنان، هم یمن و هم ایران، یک حوزه تمدنی واحد هستند.

خوش بین هستید که ما از جنگ تبعات آن عبور می‌کنیم؟ ارزیابی واقع بینانه شما از آینده چیست؟ ما باید از این جنگ به عنوان یک نقطه عطف تاریخی عبور کنیم. همان‌طور که والتر بنجامین می‌گوید، «بربریت مدرن» امروز در جهیر ترامپ و نتانیاهو دارد انسان‌ها را می‌کشد و می‌خندد. این نهیلیسم محض است. کشتن یک انسان و بعد خندیدن… اما من خود را با سقراط، با سنکا و با کنفوسیوس معاصر می‌دانم، نه با این بربریت. قرآن ۱۴۵۰ سال پیش گزاره‌ای داد: «کشتن یک انسان به مثابه کشتن تمام انسان‌هاست.» این حرف با ما معا سر است. اما خند بر کشتار جمعی، بربریت مدرن است. امیدوارم این جنگ رضای ما پیروز ایران، منطقه و جهان تمام شود. ما وارد یک دوره پساجنگ خواهیم شد. در آن دوره نباید رها کنیم و فراموش کنیم. باید بشناسیم و ببندیشیم؛ چرا اینجا هستیم؟ چرا اینجا افتاد؟ چگونه از آن خارج شدیم؟ خود چگونه می‌توانیم خود را به عنوان یک ملت فاعل در جهان بازسازی کنیم. باید از تمام اتفاقات داخلی، خبرگان، اندیشمندان، اقتصاددانان و دانشگاهیان استفاده کنیم. آرزوی ایران‌داری، نیکی، مهرورزی و سعادت برای ایران و جامعه ایران داریم. و در پایان، باید یادی کنیم از حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، حشد شعبی عراق و همه کسانی که در روزهایی که بسیاری از دولت‌های قدرتمند حتی قدرت محکومیت لغفتی نداشتند، مردی کردند و پای کار بودند. این همان خودآگاهی تاریخی است که باید آن را گرامی بداریم.

و همچنین بن کارت خرید لوازم منزل تا سقف ۴۰۰ میلیون تومان بهره‌مند شوند.» وی ادامه داد: «همچنین بن کارت خرید اوراق تا سقف ۳۰ میلیون تومان به آسیب‌دیدگاه‌ها خواهد شد و ساکنان گروه‌های «ب»، «ج» و «د» به صورت موقت در مراکز اقامتی اسکان داده شده‌اند و تمام هزینه‌های جابه‌جایی آنان نیز بر عهده شهرداری تهران خواهد بود، این موضوعی است که در دولت مصوب و به شهرداری تهران سپرده شده است.» سخنگوی دولت به شمار شهدای مدافع سلامت در جنگ تحمیلی سوم اشاره کرد و تصریح کرد: «شهدای مدافع سلامت شامل ۲۶ نفر هستند، همچنین از میان شهدا، ۲۵۸ نفر از بانوان عزیز هستند و ۲۲۱ نفر از شهدها کمتر از ۱۸ سال سن دارند، همچنین ایران ۱۸ شهید کمتر از ۵ سال را تقدیم کرده است.» در پایان مهاجرانی به سرکشی رئیس جمهوری از وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی اشاره کرد و گفت: «دکتر پزشکیان در بازدید از وزارت صنعت، معدن و تجارت به تأمین کالاهای اساسی، نظارت بر بازار و تسهیل واردات تأکید و از کارگران و کارفرماییانی که در ایام جنگ به فعالیت خود ادامه دادند، قدرانی کرد و نقش آنها را در وفور کالاهای اساسی در بازار مهم دانست.»

## سیاسی

## دیدگاه

بیژن عبدالکریمی:

**قدرت میدان و خیابان**

**تعیین‌کننده‌نهایی مذاکرات است**



در راستای تحلیل نقش استقامت و تاب‌آوری مردم در توقف جنگ و شکست دشمن، تأثیر قدرت آنها در پیشگیری از نقض عهد و پیمان از سوی طرف مقابل، چرایی به صحنه آمدن افسار مختلف مردم، ضرورت در صحنه ماندن آنها و نیز چشم‌انداز تغییرگفتمان اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و… در مواجهه با نکر موجود در جامعه ایرانی، خبرگزاری ایرنا در بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه و فعال مدنی گفت‌وگو کرده است. عبدالکریمی در این گفت‌وگو، با تأکید بر ضرورت پرهیز از خوشبینی افراطی درباره نتیجه مذاکرات، گفت: «اساساً صلح بین ایران با آمریکا و اسرائیل معنا ندارد، اسرائیل در زمینه ادعای طرح «خاورمیانه بزرگ» بارها داستان‌سرایی کرده و ایران آخرین مانع است، بنابراین نباید وارد عرصه مطالبه حداکثری از نتیجه مذاکرات شد، علاوه بر این، تعیین‌کننده نهایی سرنوشته مذاکرات، دستاوردهای «میدان» و «خیابان» است. هرچند اکنون دوره سکوت میدان است اما همچنان باید دست نیروهای دفاعی ما روی ماشه باشد، زیرا آمریکا‌ها هنگام مذاکره خیانت کرده و جنگ‌هایی را علیه کشورمان رقم زده است.» این استاد فلسفه گفت: «در حقیقت اگر صلحی اتفاق بیفتد آنچه ضامن ایجاد و بقای این صلح است، «قدرت» ما خواهد بود؛ مدیریت تنگه هرمز با ایران است و این امر یکی از مؤلفه‌های قدرت کشور است، حال آمریکایی‌ها بپذیرند یا نپذیرند، اهمیتی ندارد. به همین علت می‌گوییم قدرت و نیروی واقعی ما در میدان و خیابان، تعیین‌کننده نهایی سرنوشته مذاکرات و تضمین‌کننده صلح، منافع و امنیت ملی ماست و نباید صرفاً به آنچه در پشت اتاق‌های بسته می‌گذرد، وابسته باشیم.»

**مصداقی از «خوشونت‌عریان» و «نهیلیسم»**

عبدالکریمی با اشاره به سابقه فریبکاری دولت آمریکا در مذاکرات پیشین گفت: «آمریکایی‌ها می‌گویند با شروط ایران موافق هستند اما در رسانه‌های خود شروط دیگری را مطرح می‌کنند و می‌خواهند با ریزکاری برنامه خود را پیش ببرند. با وجود این، پایمردی مردم و نیروهای دفاعی ما باعث شد تا تمام طرح‌های آمریکا با شکست مواجه شود و با توجه به طولانی شدن جنگ و عدم تاب‌آوری در عرصه داخلی و بین‌المللی، در نهایت به نظر می‌رسد که به‌ظاهر گزینه آتش‌بس را پیشنهاد دادند. دشمن می‌خواست آنچه‌ان زیرساخت‌های کشور ما را بزند که نتوانیم خوارست کنیم و این نشانه‌ای از توحش انقیاست. در جهان سیاست متأسفانه ارزش‌هایی به نام صلح، آزادی، حقوق بشر و… وجود ندارد، بنابراین در این جنگ با حمله به نهادهای علمی که مصداقی از «خوشونت‌عریان» و «نهیلیسم» دشمن بود، مواجه شدیم.»

**نقش جنگ تحمیلی سوم در افزایش بلوغ سیاسی مردم**

این استاد فلسفه در تحلیل نقش جنگ تحمیلی سوم در افزایش بلوغ سیاسی مردم اظهار کرد: «گاهی اوقات افرادی که خودآگاهی تاریخی و ملی دارند می‌توانند مسیر حوادث را پیش‌بانی کنند و یک جهت‌گیری کلی نسبت به روند حوادث داشته باشند؛ این افراد کسانی هستند که در جهت درست تاریخ ایستاده‌اند اما برخی افراد به علت عدم بهره‌مندی از دوردانشینی، اسیر روایت‌های نادرست رسانه‌های دشمن می‌شوند. عمدتاً این دسته از افراد باید با خود یک رویداد، مواجهه نزدیک داشته باشند تا نسبت به آن علم‌آگاهی به دست آورند؛ وی ادامه داد: «این دسته از افراد جامعه هنگامی که بود برخی افراد دچار توهماتی درباره مناسبات ایران و غرب بودند و حتی بخشی اندکی از جامعه این توهم را نیز داشتند که آمریکا قرار است برای ما «آزادی»، «رفاه» و «توسعه» بر ارغان بیولارد؛ وی ادامه داد: «این دسته از افراد جامعه هنگامی که با جنگ اخیر روبه‌رو شدند، بخش زیادی از حجاب توهمشان فرو ریخت، به همین دلیل جنگ سبب شد «انجام ملی» ما عمق بیشتری نسبت به گذشته بیابد. البته باید یادآور شوم، زمانی که درباره ایران و ایرانیت سخن می‌گوییم نه تنها خود دوستی به معنای ناسیونالیسم نیست بلکه باید بگویم حتی تقابل «امر ملی» و «امر دینی» هم حاصل اتاق فکرهای غربی و جبرانی است که درستی‌های خود را ندارند. همانگونه که بارها گفته‌ام، ایران در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های دینی و معنوی جهان حتی در دوران پیش از اسلام بوده است؛ به همین علت در ایران دینی‌ترین افراد همواره ملی‌ترین افراد هستند.»

**نیازمند به رسمیت‌شناختن «نکتن» در جامعه هستیم**

این استاد فلسفه با تأکید بر اینکه یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه ما و شاید مهم‌ترین مسأله آن، «ملتشمن» ایران است؛ گفت: «امروز با یک دوقطبی عمیق در جامعه مواجهیم؛ دوقطبی‌ای که ریشه در یک «ترומای تاریخی اجتماعی» دارد و می‌توان آن را نوعی «بیماری اجتماعی» دانست. این بیماری تاریخی اجتماعی را نمی‌توان صرفاً با روش‌های پلیسی، امنیتی، کزینشی یا حراستی حل کرد بلکه باید در سطح «نظام معرفتی» به آن پرداخت. وقتی از نظام معرفتی سخن می‌گوییم به این معناست که نیازمند یک دستگاه فکری هستیم که «نکتن» موجود در جامعه را به رسمیت بشناسد. بنابراین دانشگاهیان، روشنفکران و روحانیون باید درباره این نکتز ببیندیشند تا برای حفظ امنیت ملی و مقابله با تهدیدهای مستمر به یک ملت واحد تبدیل شویم؛ باید راهی بیابیم تا این دو قطب را در یک امر واحد یعنی «امر ملی» ادغام کرده و به وحدت برسانیم.»

**لزوم تغییرگفتمان**

عبدالکریمی اظهار کرد: «بخشی از جامعه که تاکنون احساس می‌کرد، نادیده گرفته شده است در این شب‌ها به خیابان آمد و همراهی خود را با کشور نشان داد. برای مثال، حضور دختران با سبک‌های مختلف پوشش در جامعه، نمادی از همین واقعیت است؛ واقعیتی که دیگر نمی‌توان آن را نادیده گرفت تا حذف کرد. بر این اساس، یقین دارم که پس از برقراری صلح و آرامش در جامعه برخی گفتمان‌ها تغییر خواهد کرد. اگر این بازنگری و تغییرگفتمان انجام نشود؛ ممکن است بار دیگر با بحران‌هایی مشابه گذشته مواجه شویم. بنابراین، همه دست‌اندرکاران، اعم از روشنفکران، متفکران، دانشگاهیان و روحانیون، باید برای فهم و حل این ترموای اجتماعی تلاش کنند؛ اندیشیدن به این مسأله و گفت‌وگو درباره آن، می‌تواند افق‌هایی برای حل آن بگشاید.»